



## درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله اول  
موضوع جزئی: امکان وجوب شرعی ابدال ثلاثه  
تاریخ: ۲۴ مهر ۸۹  
مصادف با: ۸ ذی القعدة ۱۴۳۱  
جلسه: ۱۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در کلام آقای خوئی در بیان عدم امکان وجوب شرعی ابدال ثلاثه بود. ایشان فرمودند که اگر بخواهد اجتهاد یا تقلید یا احتیاط شرعاً واجب باشد، باید یا به وجوب نفسی باشد یا به وجوب طریقی یا به وجوب غیری، و فی الجمله هیچ یک از این سه نوع وجوب در موارد علم اجمالی امکان ندارد، فقط وجوب طریقی آن هم به معنای معذرت در بعضی از فروض تصویر می شود.

در غیر موارد علم اجمالی و امارات هم فرمودند اینها طریقی هستند و بعضی از ابدال چون منجز واقع است . فی الجمله این شد که به هر حال ما نمی توانیم قائل به وجوب شرعی این سه امر شویم چون وجوب شرعی باید یا به لحاظ وجوب نفسی یا غیری یا طریقی باشد و هیچ یک از اینها ممکن نیست.

### بررسی کلام مرحوم خوئی: دو اشکال مرحوم آیت الله فاضل به دلیل دوم

مرحوم آقای فاضل دو اشکال به آقای خوئی وارد کرده اند:

### اشکال اول:

در واجبات شرعیه لازم نیست معلوم شود آن امری که به لحاظ آن وجوب به واجبات متعلق شده است به چه لحاظی است، بحث ما در امکان تعلق وجوب است و نه بیشتر، کاری نداریم به اینکه وجوب شرعی به چه لحاظی به این امور ثلاثه متعلق شده، ما نیازی نداریم که بدانیم آیا این وجوب نفسی است یا طریقی یا غیری، آنچه که مهم است، اصل امکان تعلق وجوب است، و وقتی به این جهت نگاه می کنیم ملاحظه می کنیم هیچ وجهی برای عدم امکان وجوب نیست و هیچ مانعی عقلاً در برابر امکان تعلق وجوب نیست؛ چون اگر مثلاً یک دلیل شرعی یعنی آیه یا روایتی دلالت بر وجوب بکند چه مشکلی و چه مانعی بر سر راه آن وجود دارد؟

بر این اساس ایشان می فرماید لازم نیست بحث کنیم که این وجوب به چه لحاظی یا اعتباری است . مهم این است که اگر دلیلی دلالت کرد مانعی در برابر آن وجود ندارد تا ناچار شویم در دلالت و سند آن دلیل تصرف کنیم . اگر قرار بود عقلاً مانعی وجود داشت باشد، ناچار بودیم آن دلیل را توجیه بکنیم.

اصلاً ایشان کاری ندارد دلیلی هست یا نیست، می گویند امکان با این ثابت می شود. امکان حتی با فرض دلیل ثابت می شود و لازم نیست دلیلی باشد؛ فرض وجود یک آیه یا روایتی دال بر وجوب شرعی ابدال ثلاثه برای اثبات وجوب

شرعی کفایت می‌کند، چون اگر مشکلی بود ناچار بودیم در آن ادله سنداً یا داللتاً تصرف کنیم و واقعاً این گونه مشکلی را مشاهده نمی‌کنیم. و لازم نیست بدنبال این برویم که این وجوب غیری یا نفسی یا طریقی است.<sup>۱</sup>

### پاسخ به اشکال اول:

آیا این اشکال آقای فاضل وارد است یا نه؟

**اولاً:** به نظر ما درست است که در واجبات شرعیه لازم نیست معلوم شود تعلق وجوب به چه لحاظی است و آنچه که لازم است اصل وجوب است. اما وقتی احتمالات مورد توجه قرار می‌گیرد و وجوب در دایره این احتمالات واقع می‌شود، و فرض دیگری هم برای وجوب تصویر نمی‌شود. وقتی همه این احتمالات ممکن نبود، نتیجه این است که اصل وجوب ممکن نباشد، چون طبق فرض اگر بخواهد ابدال ثلاثه به نحو وجوب تخییری شرعی واجب باشد، این از سه حال خارج نیست یا وجوب نفسی یا وجوب غیری یا وجوب طریقی می‌باشد و وقتی هیچ کدام از این سه میسور نبود، چگونه می‌توانیم به نحو کلی ادعا کنیم که اگر دلیلی وجود داشته باشد چه مانعی در برابر آن است؟

بله، به نحو کلی می‌توان ادعا کرد که اگر دلیلی وجود داشته باشد چه مانعی دارد که وجوب شرعی استفاده شود ولی همین مطلبی که ایشان فرمودند در مانع بودن کفایت می‌کند.

همین که این وجوب یا باید به نحو وجوب نفسی یا طریقی یا غیری باشد و شق چهارمی ندارد، خود اینکه این وجوبی که می‌خواهد دلیل به آن دلالت کند خارج از این احتمالات نیست و این احتمالات هم به بیان مرحوم آقای خوئی مشکل دارد، بنابر این وجوب مشکل خواهد داشت.

سؤال: یعنی مرحوم آقای فاضل به مانعیت این امور توجه نکرده است؟

استاد: مرحوم آقای فاضل می‌خواهد بگوید چه محذور عقلی از رهگذر تعلق وجوب شرعی به واسطه اقامه یک دلیل ایجاد می‌شود؟ ایشان می‌گویند هیچ کدام و این بحث‌ها را کنار می‌گذارد و می‌فرماید ما باشیم و دلیل آیه و روایت مثلاً اگر یک دلیلی اقامه شود بر اینکه به شما دستور دهند در آن واحد هم بنشینید و هم ایستاده باشید، فرض کنیم که این طور قانونی باشد، معلوم است که این شدنی نیست چون می‌خواهد اجتماع ضدین از ما تحقق پیدا کند و این یک محذور عقلی است. حرف ایشان این است اگر یک دلیل شرعی بگوید که «ایها الناس یجب علیکم الاجتهاد أو التقلید أو الإحتیاط» این چه محذور عقلی پیش می‌آورد و کدام یک از مشکلاتی که عقل برای این جور مواقع و مسائل می‌بیند از جمله اجتماع نقیضین، اجتماع ضدین، دور و تسلسل لازم می‌آید.

ما به ایشان عرض می‌کنیم: شما می‌گویید هیچ محذور عقلی در مقابل قیام دلیل پیش نمی‌آید ولی ما می‌گوییم:

<sup>۱</sup>. تفصیل الشریعه، کتاب اجتهاد و تقلید، ص ۳.

اولاً: خود این وجوب ولو معلوم نشود که به چه لحاظی تعلق گرفته و ندانیم، بالاخره وجوب از این حالات که خارج نیست اگر از این انواع خارج نشد، این انواع آیا در اینجا ممکن است یا نه؟ اگر بگوییم ممکن نیست دیگر چگونه می توان گفت که امکان این وجوب با یک دلیل ثابت می شود این خودش بزرگترین مانع است.

الا اینکه بگوئید ما شق چهارمی داریم غیر از این سه نوع وجوب که این چنین چیزی را ادعا نمی کنند.

پس به نظر ما مهم ترین مشکل این بیان این است که و لو لازم نباشد ما بدانیم لحاظ تعلق وجوب را ولی بالاخره وجوب از این لحاظها خارج نیست و وجوب یا نفسی یا غیری و یا طریقی است . و وقتی هیچ کدام ممکن نبود آن وقت چطور می تواند یک وجوبی اینجا متعلق بشود و هیچ یک از آن لحاظها هم مقدور و ممکن نباشد.

ثانیاً: به علاوه اینکه محذور تسلسل هم در اینجا وجود دارد، اگر بخواهد یک دلیلی دلالت بر وجوب شرعی این بکند همان مشکل تسلسل پیش می آید و آن دلیل را بالاخره یا باید اجتهاداً یا تقلیداً یا احتیاطاً استفاده کند و همین طور این تسلسل ادامه پیدا می کند.

ثالثاً: ادله ای که وجوب شرعی از آن ممکن است استفاده شود آیات و روایاتی است که دلالت بر وجوب تعلم و تفحص می کند. عمده دلیل این است یعنی آن دلیل شرعی که ایشان فرض می کند اگر وجود داشته باشد امکان وجوب شرعی ثابت می شود چون مانعی و محذور عقلی پیش نمی آید، همین ادله است. حال سراغ ادله برویم.

چند آیه و چندین روایت در این مورد می شود ذکر کرد که در مورد تعلم و تفحص و تفقه وارد شده است که اینها باید در محل خود بررسی شود. اقوال مختلفی هم در مورد دلالت آیات و روایات وجود دارد.

• دسته اول: بعضی از این ادله وجوب طریقی تعلم و تفقه را استفاده کردند.

• دسته دوم: وجوب مقدمی تعلم و تفقه را بدست آوردند.

• دسته سوم: می گویند مستفاد از این ادله وجوب ارشادی است.

• دسته چهارم: معتقدند ادله دلالت بر وجوب مولوی تعلم می کند.

• دسته پنجم: وجوب تعلم و تفقه را اسرتجایی مولوی مؤکد می دانند.

ما فرضاً بتوانیم وجوب شرعی تعلم و تفحص و تفقه را بنابر یکی از این اقوال پنج گانه از ادله استفاده کنیم . باز هم نمی توان وجوب تخیری این امور ثلاثه را اثبات کرد، چون آنچه که از ادله فهمیده می شود بر فرض پذیرش دلالت این ادله بر وجوب شرعی، صرفاً وجوب شرعی تعلم و تفقه است . فرض کنیم یک وجوب شرعی مولوی خالص از این ادله استفاده می شود برای تعلم و تفقه.

اما آیا این مشکل را حل می کند؟ خیر، زیرا تعلم و تفقه صرفاً نسبت به اجتهاد و تقلید آن هم طبق یک مبنا معنا دارد و در مورد احتیاط تعلم و تفقه صادق نیست . یعنی این ادله شرعیه نهایتاً وجوب شرعی را از باب وجوب تعلم و تفقه

در مورد اجتهاد و تقلید ثابت بکنند، اما در مورد احتیاط نمی توانند وجوب شرعی را از باب تعلم و تفقه ثابت کنند. و خود  
ایرکه یکی از اینها نتواند به واسطه آن ادله شرعی و جوبش ثابت شود این برای رد وجوب شرعی ابدال ثلاثه کافی است .  
چون مدعا وجوب شرعی امور ثلاثه است ولی حتی اگر یک مورد از این ابدال ثلاثه نتواند متعلق وجوب شرعی قرار  
بگیرد برای رد دلالت بر وجوب امور ثلاثه کفایت می کند.

**نتیجه:** پس مجموعاً سه جواب به اشکال اول آقای فاضل نسبت به کلام مرحوم آقای خوئی داشتیم:

**اولاً:** ایشان فرموده است که لازم نیست در واجبات شرعی به چه لحاظ امر و تعلق پیدا کرده است، و صرف اینکه  
دلیلی دلالت بکند هیچ مانعی در برابر آن نیست. گفتیم بالاخره وقتی این وجوب ولو لازم نباشد بدانیم به چه لحاظی تعلق  
گرفته، خارج از این احتمالات نیست وجوب باید یا گیری یا نفسی یا طریقی باشد و شق چهارمی هم ندارد. وقتی هیچ  
یک از اینها در مورد وجوب ابدال ثلاثه ممکن نبود چطور ما می توانیم ادعا کنیم که هیچ محذوری در برابرش نیست! خود  
این عدم امکان وجوب به انحاء طریقی و نفسی و گیری یک محذور عقلی است.

**ثانیاً:** محذور تسلسل را برای آن پذیرفتیم.

**ثالثاً:** اصلاً آیا این ادله ای که فرضاً دلالت بکنند این ادله را بررسی می کنیم این ادله چنین دلالتی ندارد.

**لقالل أن يقول:** بحث ما در دلالت ادله نیست بلکه بحث در امکان است، ممکن است ملتزم باشیم به اینکه ادله  
دلالت بر وجوب مولوی نفسی نمی کند. امام (ره) قائلند به اینکه این وجوب تعلم و تفقه، وجوب استحبابی مولوی مؤکد  
است. مرحوم آقای فاضل هم می گویند وجوب شرعی ثابت نیست. ولی مع ذلک با این بیان می خواهند امکان را ثابت کنند.  
پس می توان در اشکال سوم یک فتأمل گفت به این معنا که اشکال سوم محل تردید باشد.

### **اشکال دوم:**

مرحوم آقای فاضل می گوید: متعلق وجوب در امور ثلاثه عمل است، یعنی بر مکلف واجب است در مقام عمل یا  
بر طبق اجتهاد یا بر طبق تقلید یا با رعایت احتیاط عمل بکنند. اگر بر مکلف واجب است که در مقام عمل بر طبق یکی از  
این ابدال ثلاثه عمل کند آن وقت تفکیک بین احتیاط و تقلید و بین اجتهاد وجهی ندارد. مرحوم آقای خوئی در احتیاط و  
تقلید آنها را عنوان نفس عمل معرفی می کند، اما اجتهاد را عنوان برای نفس عمل نمی داند بلکه آن را طریق برای معرفت  
احکام می داند. چرا بین احتیاط و تقلید با اجتهاد تفکیک کردید؟ آن دو را در دایره عمل برده اید ولی این یکی را در دایره  
معرفت و شناخت بردید. وجهی برای این تفکیک نیست برای اینکه عقل این را می فهمد که صرف اجتهاد کافی نیست، چون  
در امثال تکالیف معلوم بالاجمال اجتهاد هیچ تأثیری ندارد بلکه آنچه که مؤثر است عمل بر طبق اجتهاد است، لذا باید  
عبارت حمل بر عمل شود.

**پاسخ به اشکال دوم:**

این اشکال مرحوم آقای فاضل در حقیقت یک اشکال عبارتی است، ولو این اشکال هم وارد باشد تأثیری در بحث ما ندارد. بحث ما در مسئله امکان و عدم امکان وجوب شرعی است و اینجا واقعاً باید دید امکان دارد یا نه؟ اینجا مرحوم آقای خوئی می‌گویند وجوب شرعی امکان ندارد، مرحوم آقای فاضل می‌گویند امکان دارد. این اشکال ربطی به آن بحث ندارد و بر فرض وارد بودن این اشکال عبارتی در اصل بحث هیچ تأثیری ندارد.

بنابر این تا اینجا به نظر ما این اشکالاتی که به کلام آقای خوئی وارد شده است قابل قبول نیست و به نظر ما وجوب شرعی ابدال ثلاثه امکان ندارد. یعنی دلیل آقای خوئی دلیل نسبتاً تامی است و اشکالاتی هم که وارد شده اشکالات صحیحی نیست و این بیان وافی به مقصود یعنی اثبات عدم امکان وجوب شرعی هست.

**نتیجه:** وجوب شرعی ابدال ثلاثه امکان ندارد.

حالا باید دید این وجوب عقلی است یا فطری؟ البته ما اول بحث عرض کردیم یک قول، قول به امکان است و یک قول، قول به عدم امکان است. دو دلیل برای عدم امکان ذکر کردیم از پاسخ‌ها و اشکالاتی که به این دو دلیل شده است، می‌توان ادله قائلین به امکان را هم فهمید. مستقلاً برای امکان لازم نیست دلیل ذکر شود. اثبات امکان محتاج دلیل نیست، عمده این است که برای عدم امکان باید دلیل آورد و این ادله هم در واقع ادله بر عدم امکان است. لذا دلیل خاصی هم برای اینها وجود ندارد الا همان کلماتی که در اشکال به مرحوم آقای خوئی گفتند.

نتیجه این شد که معتقدیم وجوب شرعی ابدال ثلاثه ممکن نیست. وقتی ممکن نبود دیگر از بحث از ادله‌ای که دال

بر وجوب شرعی هستند، معنا ندارد.

چه ادله‌ای می‌تواند وجوب اجتهاد، تقلید و احتیاط را ثابت کند؟ اگر قائل به عدم امکان بودیم دیگر جایی برای ورود به این بحث نیست، چرا که می‌گوییم امکان ندارد لذا هر دلیل شرعی در این رابطه وارد شود باید برای آن محملی داشته باشیم. اگر هم بخواهیم طبق ممشای دیگران وارد شویم، اینجا جای این بحث هست که ادله داله‌ی بر وجوب شرعی این امور چه ادله‌ای هستند؟

آیات و روایات که در این خصوص وارد شده است را باید کنکاش کرد. که این را در بحث‌های مربوط به احکام

اجتهاد و تقلید تا حدی اشاره خواهیم کرد.

**بحث جلسه آینده:** بررسی وجوب فطری و عقلی ابدال ثلاثه خواهد بود. والحمد لله رب العالمین.